

امکان با امتناع ترکیب: مشروطه با مشروعه

رسول جعفریان

منبع :

<http://www.historylib.com>

تبيين چگونگي مناسبتيّ میان مشروطه و شريعت، يکي از مهم ترين بلکه بزرگترين چالش فکري جنبش تحوّل خواهي مشروطه در ايران به شمار مي آيد. در چهار سالي که مي توان آنها را سالهاي بحراني مشروطه دانست (-۱۳۲۴ق) نگراني هاي زيادي از زواياي مختلف در اين باره که مشروطه با شريعت چه رابطه اي خواهد داشت، پديد آمد. متدینين به خصوص پس از مشاهده برخي از افراطي ها و افراط گرايي ها و مطالبی که در شماری از روزنامه های مشروطه خواه عنوان می شد، از این بابت که مشروطه عامل رواج بی دینی خواهد شد، سخت نگران بودند. سخن گفتن مبهم از «آزادي» و «مساوات» به عنوان دو مؤلفه مهم مشروطه خواهی، بر این نگرانی ها می افزود و ابهام را در باره رابطه مشروطه با مشروعه بیشتر می کرد.

داستان «مشروطه مشروعه» از وقتي آغاز شد که شيخ شهيد فضل الله نوري پس از چند ماه همراهي با مشروطه خواهان و حضور در جلسات تدوين قانون اساسي، و آنچه آنان داده نشود، با این شعار درگیر شدند. شاید به اختصار بتوان صوري و تحمل و تأویل عاقبت احساس کرد که می بایست قیدی به مشروطه بیفزاید تا سلامت آن از دید شرع تضمین شود. این قید همان کلمه مشروعه بود. زمانی که محمدعلي شاه به قدرت رسید و او هم با مشروطه درافتاد، در پاسخ اصرار مخالفان، اعلام کرد که مشروطه مشروعه خواهد داد. در اینجا بود که مخالفان از ترس آن که، آنچه می خواهند به آنان داده نشود، با این شعار درگیر شدند. شاید به اختصار بتوان گفت با مطرح شدن شعار مزبور از سوی محمدعلي شاه، این شعار لوث و بدنام شد و این زمینه ای شد که کسی دفاع جدی آن نکند.

به طور کلی باید گفت، مطالبی که در این باب ابراز می شد یا از سوی موافقان مشروطه بود یا مخالفان آن. هر کدام از این دو گروه، مواضع متفاوتی در ارتباط با نوع رابطه میان مشروطه و شریعت داشتند:

موافقان مشروطه بر اساس تفسیری که از مشروطه داشتند، غالباً با قید مشروعه برای مشروطه موافق نبودند. برخی از آنان که مشروطه را پدیده ای غربی می دانستند، مشروطه مشروعه را امری متناقض تصور کرده و در عمل هم ترس از آن داشتند که وصف مشروعه، دست و پای مشروطه را ببندد. برخی دیگر اظهار می کردند که مشروطه صرفاً محدود به حدود عرفی است و کاری به قوانین شریعت ندارد و در همان حد عرف هم رعایت کلیات شرع خواهد شد و بنابراین، اساساً ربطی به شرع ندارد که لازم باشد قید مشروعه به آن ضمیمه شود.

کسانی هم از مشروطه خواهان بودند که خواستار مشروطه مشروع شده و تا آخر بر باور خویش ماندند و همین روند معمول مشروطه خواهی را هم منطبق بر آمال خویش می دیدند.

در این میان آنچه اهمیت دارد، نوع تفسیر گروه های مختلف از مشروطه، نوع رابطه آن با شریعت و استدلالهایی است که در باره اثبات یا انکار قید مشروع برای مشروطه مطرح می شد.

اما مخالفان مشروطه هم گرچه زمانی برای کنترل مشروطه، اصرار داشتند تا قید مشروع به آن ضمیمه شود، به تدریج به حرمت مشروطه معتقد شده و آن را مشروع شدنی ندانستند. بیشتر این اختلافات ناشی از ابهامی بود که در اصل معنای مشروطه وجود داشت.

فرض های متفاوت در معنای مشروع شدن سلطنت مشروطه

در بیشتر رساله های سیاسی که در دفاع از مشروطه یا علیه آن نوشته شده است، مطالبی در این باره دیده می شود. اما در این میان، رساله ای از یکی از مشروطه خواهان تبریز در دست است که آن را علیه شیخ فضل الله نوری و میرزا حسن مجتهد - از روحانیون طراز اول تبریز - نوشته و برابر خواسته آنان برای تحقق مشروطه مشروع، به نگارش درآورده است. تا امروز نام مؤلف این رساله را نمی دانیم اما خود نوشته است که رساله ای هم با عنوان رأفت ملوکانه داشته است. عنوان رساله وی کلمه حق یراد بها الباطل و عنوان فرعی آن این که «معنی مشروطه چیست و قید مشروع برای چیست؟» (چاپ شده در: رسائل مشروطیت، صص ۳۵۵ - ۳۶۱). این رساله در رمضان سال ۱۳۲۶ نوشته شده است.

وی با اشاره به این که در سال ۱۳۲۴ به تدریج شیخ فضل الله نوری بحث از مشروطه مشروع را مطرح کردند، تلاش می کند تا در این رساله نشان دهد که این ترکیب، درست نیست. وی ابتدا تفسیر خود را از مشروطه بیان می کند. مشروطه از نظر وی «محدود بودن حدود دولت و سلطنت و منع کردن او از فعال ما یشاء بودن است». بدین ترتیب وی همان تفسیری که غالب رهبران معمولی مشروطه از آن داشتند، پذیرفته است. این معنایی است که ربطی به «شرع» ندارد و به قول این نویسنده «شرایط شرعی را دارا نیست».

با این تفسیر، ترکیب «مشروطه مشروع» چه مفهومی خواهد داشت؟ وی چهار فرض را در این باره مطرح کرده است:

۱. این که مشروطه یعنی نوعی خاص از نظام سلطنتی مشروع شود، به این معنا که سلطنت مشروطه، مشروعیت یابد.

۲. این که در مشروطه مشروعه، سلطنت به اهلش واگذار شود.

۳. این که تصرفات پولیتیکي و احکام سیاسات دولت و تصرفاتي مانند گرفتن مالیات و گمرک و وجه تذکره و دیگر مرسومات دولتي شرعي شود.

۴. این که در نظام مشروعه، چیزی مخالف شریعت تصویب نشود.

فرض اول به نظر مؤلف نشدني است؛ زیرا سلطنت از نظر شیعه، غصب حق امامت اهل بیت است و بنا بر این فکر مشروع کردن آن را باید از سر بیرون کنیم. چطور ممکن است که سلطنت را بتوان شرعي کرد؟ حتی اگر احکام سیاسات چنین سلطنتي «مطابق شرع انور باشد» باز هم چون «متصدي آن لایق این منصب نیست، عملش حرام است».

فرض دوم به این معناست که ما مشروطه اي درست کنیم که مشروعه شود و مشروعه شدنش به این باشد که حکومت به اهلش واگذار شود. مقصود از این اهل کیست؟ به نظر این نویسنده، مقصود علما هستند. شاهدش آن که مثالي از شرکت آیت الله سید محمد مجاهد در جنگهاي ایران و روسیه زده و این که آن عالم «از کربلا به تبریز آمد و امر به جهاد فرمود. جدّ شاه حالیه دید که اگر آن مرحوم غلبه نماید، تمام رعیت مطیع و منقاد او شده سلطنت از آل قاجار سلب و به خانواده آل طباطبا تحویل خواهد کرد». نتیجه آن شد که آن شاه کاري کرد که لشکرش شکست خوردند و قفقاز از ملکیت ایران بیرون رفت و علما نیز از چشم مردم افتادند». وي بعد از آن هم شرح مي دهد که «بلي چون علمای اعلام تکلیف خود ندانسته اند که مباشر امر سلطنت شوند و از روزي که مولاي ایشان را در کوفه شهید کردند باب سلطنت شرعيه بسته شده، حالا بالضرورة تن به این سلطنت داده رغما سکوت دارند و مي خواهند که سلطنت مشروعه مستبد را لا اقل اصلاحي نمایند و در تحت قید آورند».

فرض سوم این است که در باره آنچه دولت به عنوان مالیات و گمرک و وجه تذکره و قیمت غله و غیره و غیره مي گیرد، اندیشه اي شده و تکلیف شرعي آن معین شود. در واقع، این امر مسبوق به این نکته است که اصولا این قبیل مرسومات دولتي از نظر علما غیر شرعي تلقي مي شد و در فقه هم جايي نداشت. آیا مقصود از مشروعه شدن مشروطه، این است که گرفتن این مرسومات غیرشرعي اعلام شده و لغو خواهد شد؟ نویسنده این رساله هشدار مي دهد که مطمئن باشید چنین چیزی محقق نخواهد شد. «نه والله، نه بالله!». یک راه دیگر آن است که این قبیل مأخوذات و مرسومات، شرعي شود و به جاي لفظ مبارکه در «گمرک خانه مبارکه» تبدیل به «گمرک خانه مشروعه» شود. وي به طعنه مي گوید که البته بعید نیست که «همچه حکمي از مصدر شریعت آقایان صادر شود».

در فرض چهارم، باور مؤلف این است که چنین امری یعنی این که «در قانون مراعات اصول شریعت بشود و مثلاً مثل مشروطه های دول خارجه آزادی مذهب و امثال آن داده نشود» این مطلب با آنچه در متمم قانون اساسی آمده، یعنی اصل طراز اول، حل شده است. بنابراین چرا هنوز مخالفان مشروطه، حتی با وجود تصویب این اصل، باز هم اصرار دارند که محمدعلی شاه، مشروطه مشروع بدهد؟.

مجلس مشروطه کاری به حوزه شرع ندارد

فرض دیگری که مسأله قید «مشروع» برای مشروطه را از اساس نفی می کند، و در واقع این فرض را که مشروع شدن مشروطه به این معناست که می باید در قوانین مجلس، مراعات شرع بشود، این است که مشروطه و مجلس، از اساس، کاری به امور دینی ندارند تا نیازی به افزودن آن قید باشد. این مطلب در بسیاری از استدلال‌هایی که علیه شیخ فضل الله در نوبت اول موضعگیری ایشان برای افزودن قید مشروع وجود داشت، مطرح می گردید. برای نمونه، محمد اسماعیل محلاتی غروی در رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه در برابر این اظهار تردید در مشروطه که «قانون مشروطیت بر آن است که عامه مردم در هر بلدی در تمام امور خود حتی در احکام شرعی و تکالیف واجبه، تابع حکم مجلس شورای آن بلد باشند و هرچه اکثریت آراء اهل آن مجلس اقتضاء کند، اجرا شود» می گوید: «عزیز من! عقد مجلس در هر بلدی برای نظارت امنای ملت است در اشغال حکومت، چه مالیه و چه عسکریه، و نیز در کلیات امور سیاسیه که راجع است به نظام مملکت و آبادی آن، چون تسویه طرق و شوارع و بستن سدها و... و پرواضح است که این امور و امثال آن که راجع است به مصالح دنیویه، داخلی به امور دینی ندارد». (رسائل: ۵۱۶). وی در جای دیگری هم از رساله خود برابر این شبهه که مگر قوانین اسلام ناقص است که مجلس بخواهد تکمیل کند، از اساس منکر دخالت مجلس در احکام دینی ... و تعیین حکم شرعی، احکام عبادات و مسائل معاملات و قضا و شهادات و سایر ابواب فقهیه شده و تنها حوزه عمل آنان را «امورات عامه و سیاسات کلیه مملکت می داند». (رسائل: ۵۳۹).

در اینجا واضح است که وی به خصوص به بخشی از وظایف مجلس اعم از بلدی یا کشوری اشاره دارد که به کارهای اجرایی مملکت و تنظیم قوانینی برای آنها می پردازند. اما در اینجا، از اصل نظام مشروطه و نوع آن سخنی نیست. دلیلش هم این است که محلاتی هم مانند غالب متفکران مذهبی سیاسی این دوره معتقد است که سلطنت اعم از مطلقه یا محدوده آن که همین نظام مشروطگی باشد، از اساس سلطنت جائزه است «دست ما از سلطنت حقه الهیه بالفعل کوتاه است و سلطنت جائزه در این مملکت دایر است و آن که متصدی و مباشر آن است هرگز به اختیار خود رفع ید از او نخواهد کرد، حق باشد یا باطل، صحیح باشد یا فاسد، و عموم ملت هم به هزار جهت نمی توانند دست از او بردارند و چشم از او بپوشند و لکن به حسب اقتضای این دوره، قدرت پیدا کرده» است. (رسائل: ۵۲۵). بنابراین واضح است که او هم در این که نظام

مشروطه، مشروعه شده به این معنا که مشروعیت یابد، نمی تواند موافق باشد.

اما این سخن که مجلس مشروطه کاری به شرع ندارد، درست در لب مرز میان مشروطه خواهان لائیک با مشروطه خواهان دیندار است. اگر محلاتی بر این باور است که مجلس مشروطه کاری به شرع ندارد، درست مشروطه خواهان لائیک هم، همین ادعا را دارند با این تفاوت که اساساً، مجلس مشروطه، صرف از نظر دین و احکام دینی، درست مانند مجالس اروپا تصمیم گیری می کند بدون آن که کاری به شرع داشته باشد. شیخ در روزنامه خود نوشت که فرنگی مآبان می گویند «ما مجلسی می خواهیم که مثل پارلمان آلمان بوده باشد و نظری به تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و امر به معروف و نهی از منکر» نداشته باشد (مجموعه از رسائل: ۲۸۹/۱). این دو ادعا در مرحله عمل کاملاً دیزالو می شد و در هم فرو می رفت بدون آن که حدود و قیود آن روشن باشد.

شیخ عبدالله مازندرانی و مشروطه مشروعه

شیخ عبدالله مازندرانی بر اساس نقلی که به وی منسوب می دارند و گفته اند که آن را در نامه یا پیغامی به میرزا حسن مجتهد تبریزی، آن هم پس از بالا گرفتن خواسته مشروطه مشروعه مطرح کرده، این است که «ای گاو مجسم! مشروطه که مشروعه نمی شود» (تاریخ مشروطه کسروی: ۲۸۷) این خبر در رساله کلمه حق (ص ۳۵۷) و هم در رساله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی آمده است (بنگرید به ادامه بحث).

تصور مرحوم مازندرانی از مشروطه مشروعه چه بوده است؟ وی در این جمله چنین ابراز می کند که مشروطه، نمی تواند مشروعه شود و مقصودش باید چنین باشد که ماهیت «مشروطه» هرچه باشد، چیزی نیست که بتواند مقید به قید مشروعه شود. مشروطه چه سلطنت باشد که قابل مشروعه شدن نیست و چه یک نظام صوری غربی باشد که ربطی به شرع ندارد، در هر دو صورت، می تواند مبنای تفسیری باشد که مازندرانی از این اظهار نظر خود داشته است. زیرا سلطنت، ذاتاً امری غصبی و نامشروع است و اکنون که با مشروطه، نوعی سلطنت محدود درست شده، باز هم همان وصف غصبی بر آن صدق می کند. درک نویسندۀ رساله کلمه حق (ص ۳۶۰) از آنچه مراد شیخ عبدالله مازندرانی بوده، همین بوده است. چون باز با اشاره به آن جمله شیخ، می گوید: «در مذهب اثناعشری سلطنت اشخاصی که استحقاق ندارند، غیر مشروعه است؛ مشروطه آن نیز مشروعه نخواهد شد» و «مشروطه امری است دایر به سلطنت، و همان سلطنتی که تا دو سال قبل به طور استبداد بود، مراد این است که محدود باشد نه خودسر». بنابراین به نظر وی، فرقی در ماهیت سلطنت داده نشده و همان حکم قبلی یعنی نامشروع بودن همچنان وجود دارد و به همین سبب، نباید مشروطه را مشروعه وصف کرد

